



○ اسنادی از مدارس دختران، از مشروطه تا پهلوی
 ○ به کوشش: سهیلا ترابی فارسانی
 ○ ناشر: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۲۲۷ ص

پیش از تأسیس دارالفنون، آموزش و پرورش در ایران، بیشتر جنبه مذهبی داشت. مکاتب و حوزه‌های علمیه و مدارس طلاب دینی، از مراکز تحصیل علم به شمار می‌رفتند و آموزش عمومی چون پزشکی، دندان پزشکی، بیطاری (دامپزشکی)، داروسازی و... به صورت غیررسمی و با روش استاد - شاگردی، صورت می‌پذیرفت. چه بسا، دندان پزشکان تجربی کنونی با چنین صبغه‌ای، هنوز در کشور ما به کار مشغولند. با این پیش زمینه، در این نظام آموزشی جایی برای برنامه‌ریزی آموزشی و درسی وجود نداشت. تنها در سال ۱۳۲۹ ق. طی ماده مصوبی از قانون اساسی معارف، تأسیس مکتب و مدرسه تربیت اخلاقی و علمی ابناء نوع تعریف شده است.^۱

در مکتب‌خانه‌ها و حوزه‌های علمیه، مساجد و تکایا هم محصلین زیردست «شیوخ و سادات معمم و مکلا و ملایجی‌ها... کوره سوادى آموخته، نوشتن و خواندن را به زحمت فرا می‌گرفتند؛ و استاد به تنهایی، هم مدیر بود، هم ناظم، هم مربی و هم معلم...»^۲.

لذا می‌توان مکتب‌ها، مساجد، تکایا و حوزه‌های علمیه را سازمان‌های تربیتی قرون گذشته دانست. مکتب‌خانه‌ها، رایج‌ترین مراکز تربیتی ایران بودند، که پیش از تأسیس مدارس جدید وجود داشتند و تا چند دهه پیش نیز به حیات خود ادامه می‌دادند. حتی در حال حاضر نیز شاید در برخی نقاط چنین مکانی برقرار باشند. کسانی که برای تعلیم به مکتب مراجعه می‌کردند، محدودیت سنی نداشتند. چنان که شاگرد ۴ ساله با محصل ۱۴ ساله هر دو در کنار هم روی حصیر نشسته درس می‌خواندند.^۳

بدین لحاظ در سن شروع تحصیل اختیاری وجود داشت که در نوع خود مزیتی به‌شمار می‌رفت. یعنی محصل با رضای کامل، زمانی که میل به با سواد شدن داشت، به مکتب مراجعه می‌کرد.^۴ اما برای دختران محدودیت سنی رعایت می‌شد. به این معنی که تنها تا هفت سالگی می‌توانستند در کلاس درس ملای مکتب

این مجموعه حاوی اسنادی در رابطه با شیوه‌های تعلیماتی و تربیتی جدید، همچنین چگونگی نظام آموزشی و تبعات ورود علوم جدید بر فرهنگ سنتی است

یادداشت -
ذوات سارف و اوقاف و منابع مستقره
اداره - شهر - فرج - نید ۱۳

مجموعه اسنادی در رابطه با شیوه‌های تعلیماتی و تربیتی جدید، همچنین چگونگی نظام آموزشی و تبعات ورود علوم جدید بر فرهنگ سنتی است

کتاب اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، گامی است در جهت شناسایی چگونگی ورود زنان به عرصه تعلیم و تربیت در ایران نوین، مشکلات بر سر راهشان، عبرت از آن چه گذشت و نهایتاً آن که زمینه‌ای است برای تحقیقات بعدی

مجموعه اسنادی در رابطه با شیوه‌های تعلیماتی و تربیتی جدید، همچنین چگونگی نظام آموزشی و تبعات ورود علوم جدید بر فرهنگ سنتی است

حاضر شوند. پس از آن باید در منزل و نزد زنان به تحصیل خود ادامه می‌دادند.^۵ چون شرح ویژگی‌های مکتب، داستانی طولانی دارد از آن می‌گذریم،^۶ و اشاره‌ای کوتاه نیز به مدارس طلاب می‌کنیم.

به استناد مطالب موجود، و مشاهده روند کنونی حیات حوزه‌های علمیه، این مراکز یا به طور خصوصی و به منظور تعلیم و تعلم دایر می‌شدند و یا جنب مساجد و مکان‌های مقدس و یا حتی به عنوان بخشی از این اماکن محسوب می‌شدند. طلاب این مدرسه‌ها با گرفتن مقرری معین و زیر نظر علما و مجتهدین به تحصیل اشتغال داشتند.^۷ با بررسی عملکرد و مسایل موجود، تعلیمات و موضوعات این نوع مراکز آموزشی را می‌توان در نکته‌های زیر خلاصه کرد:

الف) می‌توان اعتقاد داشت که تنها گروه معدودی می‌توانستند از همین سطح از تحصیلات برخوردار شوند و شاید تا قبل از آموزش و پرورش نوین در ایران، تنها دو درصد جمعیت، از سواد بهره‌مند بودند؛^۸ و هرچه مراحل تحصیل به مقاطع بالاتر می‌رسید، همین عده هم رو به تنزل می‌نهاد. لذا به تعبیری می‌توان گفت تعلیمات مکتبی و حوزوی همگانی و عمومی نبود، هرچند که از لحاظ ظاهری، همه توان بهره‌مندی از آن داشتند.

ب) دولت در مکتب‌خانه‌ها دخالتی نداشت. این گونه مراکز کاملاً با هزینه مردم، یعنی اولیاء کودکان مکتبی اداره می‌شد، و بودجه مدارس‌های علمیه هم از طریق درآمد موقوفات و کمک‌های علمای درجه اول تأمین می‌گردید. لذا دولت در هیچ کاری از کارهای این مراکز نه می‌توانست و نه می‌خواست دخالتی بکند، تا از درگیری‌های احتمالی هم خود را خلاص کرده باشد.

ج) نظام ناقص تربیتی حاکم بر جامعه، میل مراجعه به مدارس خارجی (مسیونرهای مذهبی) را در بین برخی موجب شده بود،^۹ و از تعلیم این مدارس استقبال بیشتری می‌کردند.

د) نکته جالب دیگر در مورد مدارس سنتی آن است که پس از تأسیس مدارس نوین، صاحبان این مراکز

سنتی، هم کانون مخالفت با نوآوری‌ها به شمار می‌رفتند، و هم خود پرورش‌دهندگان اصلی تحصیل‌کردگانی بودند که موجبات حرکت‌های اصلاح‌گرایانه و مبارزه با مظاهر استعمار مانند امتیازات مختلفی چون رژی و نهضت مشروطه خواهی و... را فراهم آوردند. بدین جهت، تضادی درخور توجه در عملکرد این نهاد به چشم می‌خورد که جای بررسی و تأمل دارد.

ه) از آن‌جا که دختران جز عده کمی که در این مکاتب تحصیل می‌کردند، به دلیل دیدگاه خاص والدینشان نه مکتبی می‌دیدند و نه جایی در نظام‌طلبگی برای تحصیل آنها پیش‌بینی شده بود، در نتیجه عملاً در حدود نیمی از جمعیت کشور، بی‌سواد بودند، هرچند که نیم دیگر نیز از سوادشان بهره‌ای نمی‌بردند. لذا نقص بی‌سوادی زنان را که ناشی از سیستم تعلیمات سنتی آن روزگار بود، نه تنها باید به ضرر زنان دانست، بلکه درواقع زیان و ضرری برای تمام کشور محسوب می‌شد. در پی تحولات همه‌جانبه ایران در نیمه اول قرن سیزدهم هجری قمری، که آموزش و پرورش کشورمان را نیز تحت‌الشعاع قرار داد، مقدمات اعزام اولین گروه دانش‌آموزان ایرانی به اروپا فراهم شد. در راستای این نظر، امیرکبیر، صدراعظم ناصرالدین شاه، برای جلوگیری از خروج محصلان از کشور و برعکس، و تربیت کادر متخصص در داخل کشور، درصدد برآمد تا مدرسه‌ای فنی و بر اساس علوم نوین در ایران تأسیس نماید. تبلور این ایده و حاصل این تلاش در نخستین دانشگاه ایران یعنی دارالفنون تجلی نمود که به سال ۱۲۶۸ ق. بنیاد نهاده شد. جدای از همه تحولات ایجاد شده در ایران، آن چه اهمیت داشت، توجه دستگاه حاکمه به تعلیم و تربیت بود که دولت را ملزم به دخالت مستقیم در این امر نمود. بدین معنی که ابتدا از سوی دولت، رأساً، و پس از چندی توسط وزارت علوم، یعنی نماینده دولت تمام امور این مدرسه مورد پی‌گیری قرار می‌گرفت و تمام اعمال صادره از سوی دارالفنون تحت نظارت دقیق دولت قرار داشت.^{۱۰} روند طبیعی تأسیس و تداوم دارالفنون و سپس

مدارس دیگری چون «مکتب مشیریه» و «مدرسه نظامی تهران»، به تدریج منجر به تأسیس مدارس خصوصی شد. تا آن‌جا که در سال ۱۳۱۸ ق. بیش از ۲۱ باب مدرسه جدید در شهرهای مختلف ایران ایجاد شد و در سال ۱۳۲۴ ق. کمتر شهری یافت می‌شد که در آن مدرسه‌ای وجود نداشته باشد.^{۱۱} آن چه این مهم را میسر می‌ساخت «مکاتب ملیه ایران»، یعنی انجمنی بود که در ۱۳۱۵ ق. در تهران ایجاد شد و بعدها موسوم به انجمن معارف گردید. یعنی انجمنی که توسعه مدارس جدید را در تهران به عنوان هدف اصلی خود برگزیده بود.^{۱۲} شهرهای دیگر نیز بدان تاسی کردند و کار ایجاد مدارس ملاً به رقابتی منجر شد که هر صاحب مکتبی درصدد بر آمد به عنوان بانی مدرسه، خود را مطرح کند. در نتیجه از کیفیت بازماندند و به کمیت پرداختند. سرانجام این امر هم جز رکود و اشکال در معارف ایران، چیز دیگری نبود.^{۱۳} در دوره مظفرالدین شاه، همین چشم و هم‌چشمی که در نهایت موجب بنای مدارس جدید می‌شد هم از بین رفت و به طاق نسیان سپرده شد. دیگر کسی دست به ساخت مدرسه نزد و برای تعلیم و تربیت اطفال ضرورتی دیده نشد؛^{۱۴} دل مشغولی‌های سیاسی دولتمردان، جای فعالیت‌های آموزشی را گرفت. اما پس از استقرار مشروطیت، مجدداً به امر مدرسه‌سازی به صورت نوین توجه شد. هم دولت و هم مردم، به ساخت مدارس رو آوردند. حتی در شهرهای کوچکی چون مرند و مراغه هم مدرسه‌ای ایجاد گردید و هر صاحب سرمایه‌ای در کوی و برزن خود دست به ساخت مدرسه زد.^{۱۵} چنان‌که تا سال ۱۳۰۱ ش. حدود ۶۱۲ مدرسه تأسیس شده، در کل ایران وجود داشت.^{۱۶} تفاوت فاحش این مدارس و نظام حاکم تعلیم و تربیت بر آنها، در مقایسه با نظام سنتی موجب شده بود تا دختران بدین مدارس راه یابند. بنابراین بدون هرگونه محدودیتی، حتی در شکل ظاهری، نیم دیگر جمعیت کشور، اجازه ورود به مراکز علم‌آموزی را یافتند.

البته لازم به توضیح است که در تمام دوره قاجار

آن چه گسترش سریع مدارس جدید را میسر می ساخت «مکاتب ملیه ایران» یعنی انجمنی بود که در ۱۳۱۵ ق. در تهران ایجاد شد و بعدها موسوم به انجمن معارف گردید. یعنی انجمنی که توسعه مدارس جدید را در تهران به عنوان هدف اصلی خود برگزیده بود

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
تاسیس و گسترش مدارس دخترانه در دورانی انجام می گرفت که مخالفان آن، ضمن ضدیت با مشروطه خواهان، مدارس دختران را محل فساد و بانیان آن را بایی و مفسد معرفی می کردند، و بر راه دختران می ایستادند و نسبت به آن ها بی احترامی می کردند

تاسیس و گسترش مدارس دخترانه در دورانی انجام می گرفت که مخالفان آن، ضمن ضدیت با مشروطه خواهان، مدارس دختران را محل فساد و بانیان آن را بایی و مفسد معرفی می کردند، و بر راه دختران می ایستادند و نسبت به آن ها بی احترامی می کردند

تاسیس و گسترش مدارس دخترانه در دورانی انجام می گرفت که مخالفان آن، ضمن ضدیت با مشروطه خواهان، مدارس دختران را محل فساد و بانیان آن را بایی و مفسد معرفی می کردند، و بر راه دختران می ایستادند و نسبت به آن ها بی احترامی می کردند

مدارس دختران به عنوان پیش درآمدی بر مطالعه مسایل اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی و چگونگی تأثیر تحولات جهانی در آن آشنا شوند. این مجموعه حاوی اسنادی در رابطه با شیوه های تعلیماتی و تربیتی جدید، همچنین چگونگی نظام آموزشی و تبعات ورود علوم جدید بر فرهنگ سنتی است. اسنادی که در یک فصل مقدماتی و هفت فصل سندی به ترتیب زیر تنظیم شده اند:

فصل مقدماتی، شامل گزارش ناقصی به قلم سعید نفیسی در باب اوضاع مدارس در عصر مشروطه در تهران و شهرستان ها.

فصل اول: تاسیس مدارس و موانع توسعه آن ها، شامل ۵۰ سند، با این مضامین: «چگونگی تاسیس مدارس و جای تاسیس آنها»، «کمبود بودجه و مشکلات مالی»، «دانش آموزان بی بضاعت و تخصیص وجوه دولتی برای این منظور»، «کمک اقشار مردمی در تاسیس مدارس»، «زنان مؤسس مدارس نسوان».

فصل دوم: وضعیت کمی و کیفی مدارس دختران، شامل ۴۹ سند با موضوعاتی چون «اسامی و تعداد شاگردان»، «مدیران و معلمان»، «حقوق معلمان و مستخدمین»، «عایدات و کسری بودجه مدارس»، «سن و سابقه خدمت معلمان و مواد تدریس»، «سن دانش آموزان»، «کمک های مردمی»، «اسامی مدارس ابتدایی و متوسطه» همراه با آمارهایی مربوط به مدارس پسران برای مقایسه بین مدارس دختران و پسران.

فصل سوم: آمار، میزان دخل و خرج و مشکلات مالی مدارس دختران، همراه با اسنادی شامل «گزارش هایی از صورت اجاره خانه های مدارس و کمبود لوازم و اثاثیه مورد نیاز مدارس»، «تعداد کلاس ها و عدد شاگردان»، «به علاوه نام و محل مدارس»، «نوع شهریه» و... مشتمل بر ۵۸ سند فوق بر اساس آنها تهیه شده است.

فصل چهارم، شامل ۱۷ سند، با موضوعاتی چون «تعیین مدیریت مدارس دختران و فعالیت های زنان در امور فرهنگی»، «مسئله امنیت مدارس دختران و نقش مدیران لایق در اعتلای مدارس»، «تعمیل قشر مرفه

از خانواده رشديه بودند، که در امر مدارس نوین، چه دخترانه و چه پسرانه، پیش رو بودند. طوبی رشديه^{۱۱} به سال ۱۳۲۱ ق. در بخش مجزای خانه مسکونی خود، مدرسه ای تحت عنوان «پروورش» تاسیس کرد، که در چهارمین روز افتتاح آن، به دست فرآشان دولتی تابلوی آن پایین کشیده شد، و مدرسه تعطیل گردید.^{۱۲} پس از ۳ سال، همسر میرزا حسن خان رشديه، خود دست به ایجاد مدرسه ای زد که «عفاف» نام گرفت^{۱۳}، و به واسطه حسن اداره آن، از سوی وزارت علوم، اداره سه مدرسه دخترانه دیگر یعنی «تربیت» و «حسنات» و «ناموس» هم در اختیار او نهاده شد. این همه، در دورانی انجام می گرفت که مخالفان آن، ضمن ضدیت با مشروطه خواهان، مدارس دختران را محل فساد و بانیان آن را بایی و مفسد معرفی می کردند، و بر راه دختران می ایستادند و نسبت به آن ها بی احترامی می کردند.^{۱۴}

مدرسه «ناموس»، از جمله مدرسی بود که در سال ۱۳۲۶ ق. توسط طوبی آرموده و با حمایت های میرزا حسن رشديه، در چهارراه حسن آباد کنونی تاسیس شد، با این پیش شرط که در هر زمان و به طور مداوم یکی از دختران رشديه به عنوان معلم در آن مدرسه به کار بپردازد.^{۱۵}

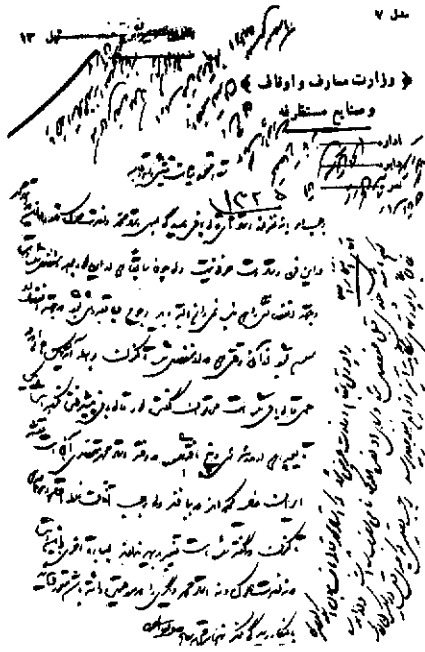
مدارس «تربیت»، به مدیریت طوبی رشديه که در ۱۳۲۷ ق. تاسیس شد؛ «صدوقی» به مدیریت یکی دیگر از زنان خانواده رشديه (تاسیس سال ۱۳۲۹ ق.)، «شمس المدارس» به مدیریت خانم عطایی، «حجاب» به مدیریت طوبی رشديه، «مزینيه» به مدیریت مزین السلطنه، مدیر روزنامه «شکوفه» (دختر آقا میرزا سیدرضی رئیس الاطباء)^{۱۶} را می توان به عنوان اولین مدارس دختران نام برد.

با این توضیحات، سازمان اسناد ملی ایران در راستای رسالت ملی و در مجموعه انتشارات خود، در سال ۱۳۷۸ شمسی، مجموعه نفیسی تحت عنوان اسنادی از مدارس دختران از مشروطیت تا پهلوی به کوشش سرکارخانم سهیلا ترابی فارسانی را به پژوهشگران و به خصوص علاقمندان به مسایل زنان عرضه نمود تا با آشنایی و استفاده از اسناد مذکور، با مراحل تشکیل

هیچ زنی به عنوان تحصیل از کشور خارج نشد. اگر همچنین امری صورت پذیرفت تعداد آنها از تعداد انگشتان دست هم تجاوز نمی کند. بانیان مدارس نیز کمتر از بین بانوان بودند. تنها تعداد محدودی را می توان نام برد که آنها هم از زنان طبقات بالای جامعه و کسانی بودند که پدر یا همسرانشان در آن زمان از معارف خواهان محسوب می شدند.^{۱۷}

نکته قابل توجه در پایان دوره قاجار همانا افزایش روزافزون تعداد دخترانی است که به عنوان محصل در مدارس به تحصیل می پرداختند. آن چنان که رسیدن تعداد مدارس دخترانه به ۵۵ باب، در مقایسه با تعداد ۵۹ باب مدرسه پسرانه، نشانگر عنایت روزافزون به امر تحصیل دختران بوده است. شاید از لحاظ کمی یعنی تعداد محصل، پسران ۲/۷ برابر تعداد دختران بوده اند،^{۱۸} اما تصور بر آن می رود که کیفیت تعلیم مدارس دخترانه از نوع تعلیم مدارس پسرانه چیزی کم نداشته، چه بسا در سطح بالاتری هم بوده است. بدین ترتیب مدارس دختران، هر چند دیرتر، ولی به هرحال با پشت سر گذاشتن مشکلاتی که بر سر راه وجود داشت - حتی این مشکلات که ناشی از جا افتادن مدارس نوین در برابر شیوه های سنتی تدریس بود، مدارس پسرانه را هم شامل می شد - با تلاش های مداوم فرهنگ دوستان، در تهران و برخی از شهرستان ها، مدارس دختران بنیاد نهاده شد. از آن پس دختران و زنان که تا آن زمان یا تحت تعلیم معلم های سرخانه بودند، یا در مکتب خانه ها آموزش می دیدند، یا در مدارس اقلیت های مذهبی،^{۱۹} و مدارس خارجی درس می خواندند، در مدارس جدید به آموزش پرداختند.

شایان توضیح است که نخستین بار در حدود سال ۱۳۲۰ ق. از سوی حاج زین العابدین تقی اف - از تاجران مشهور ایرانی ساکن باکو - مشهدی میرزا آقا بالانامی نزد علمای شیعه مقیم نجف رفت و از آنان استفتاء نمود که آیا دختران مسلمان هم می توانند در مدارس جدید به تحصیل بپردازند؟ در نتیجه چند روز بحث، حکم عدم اشکال و منع شرعی برای حضور دختران در مدارس جدید صادر شد.^{۲۰} بدین ترتیب اولین قدم برداشته شد. نخستین افرادی که در تاسیس مدارس دختران پیش قدم شدند،



پیش از تأسیس دارالفنون، آموزش و پرورش در ایران، بیشتر جنبه مذهبی داشت. مکاتب و حوزه‌های علمیه و مدارس طلاب دینی، از مراکز تحصیل علم به شمار می‌رفتند و آموزش علوم چون پزشکی، دندان پزشکی، بیطاربی (دامپزشکی)، داروسازی و... به صورت غیررسمی و با روش استاد - شاگردی، صورت می‌پذیرفت

می توان اعتقاد داشت که تنها گروه معدودی می توانستند از همین سطح از تحصیلات برخوردار شوند و شاید تا قبل از آموزش و پرورش نوین در ایران، تنها دو درصد جمعیت، از سواد بهره‌مند بودند؛ و هرچه مراحل تحصیل به مقاطع بالاتر می‌رسید، همین عده هم رو به تنزل می‌نهاد

جامعه و تجار برای بنیاد مدارس جدید، «لزوم معرف اخلاقی برای اجازه صدور مدیریت»، «تعیین مفتشان و مدیران مدارس از سوی مرکز و وجود تمرکز اداری در امور معارف در سال‌های مختلف، به خصوص از ۱۳۳۹ ق. به بعد و اعزام مدیر و مفتش از تهران به شهرستان‌ها».

فصل پنجم: شکایت‌ها و اعتراض‌ها درخصوص چگونگی اداره مدارس نسوان، دربردارنده ۲۷ برگ سند که از آن جمله انضباط استاد قالی‌باف یکی از مدارس نسوان، شکایت از عدم پیشرفت قالی‌بافی و تقاضای به‌کار گماری استادان جدید در این فن؛^{۳۳} و یا شکایت از معلمانی که مروج عقاید سیاسی در مدارس و بین معلمان بوده‌اند، یا فساد اخلاقی را اشاعه داده‌اند و خواستار اخراج او شده‌اند و نظایر آن است.

فصل ششم: گزارش تعلیمات دوره متوسطه و دارالمعلمت، شامل گزارشی از همین عنوان به ضمیمه تعلیقات اختصاصی دارالمعلمت، مواد درسی، شرحی از کتاب‌های آموزشی در پنج سال متوسطه و...

فصل هفتم، شامل ۱۴ سند با عنوان‌هایی حاکی از جهت‌گیری افشار گوناگون اجتماعی در برخورد با مدارس جدید، درخواست‌های کمک مالی، گزارش‌هایی در مورد تعلیمات رایگان، شکایت از عملکرد نادرست اداره و تدریس در مدارس و اسنادی از این دست.

کتاب اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، گامی است در جهت شناسایی چگونگی ورود زنان به عرصه تعلیم و تربیت در ایران نوین، مشکلات بر سر راهشان، عبرت از آن چه گذشت و نهایتاً آن که زمینه‌ای است برای تحقیقات بعدی.

هرچند که در برخی جاها نیز نواقصی دیده می‌شود، اما از آن جا که مبنای کار این مجموعه بر اسناد نهاده شده است، تصور بر آن می‌رود که پژوهشگر محترم کتاب در مورد افرادی که در این اثر به عنوان پیش‌گامان مدارس نسوان بدانان اشاره شده، سندی درخور نیافته و بدین جهت از پرداختن به آنها بازمانده است. امید که در گام‌های بعدی اسناد بهتر و بیشتری مورد استفاده قرار گیرد.

پی نوشت‌ها:

۱. مجموعه قوانین، مقررات، تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های آموزش عالی، انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۰، ص ۷.
۲. همان، ص ۸.
۳. فخرایی، ابراهیم: گیلان در جنبش مشروطیت، چاپ دوم، شرکت سهامی جیبی، تهران، ۱۳۵۳، ص ۴۸.
۴. شریعتی، علی: مکتب انتشارات امام، تهران، بی‌تا، صص ۲-۳.
۵. وانسن، گران: تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه: ع. وحید مازندرانی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۱.
۶. برای اطلاع بیشتر در مورد مکتب‌ها ر. ک: رضازاده ملک، رحیم: سوسمارالدوله، انتشارات دنیا، ۱۳۵۴؛ مراغی‌ای، زین‌العابدین: سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک، نشر صدف، تهران، ۱۳۴۴ که با دیدی انتقادی از طرز یادگیری طلاب، قضیه را مورد بررسی قرار داده است؛ کرزن، ج. ن: ایران و قضیه ایران، ترجمه: ع. وحید مازندرانی، ج ۲، چاپ دوم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲؛ بزرگ امید، ابوالحسن: از ماست که بر ماست، پیروز، ۱۳۳۵.
۷. طبری، احسان: فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری در ایران، بی‌تا، بی‌تا، صص ۴۰-۴۱.
۸. فخرایی، پیشین، ص ۴۸.
۹. جکسون، آبراهام والتین و ویلیام: ایران در گذشته و حال (سفرنامه)، ترجمه: منوچهر امیری، فریدون بدره‌ای، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۳۱۴.
۱۰. برای اطلاع بیشتر در مورد دارالفنون و مسایل مربوط به آن ر. ک: آدمیت، فریدون: امیرکبیر و ایران، چاپ سوم، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۴۸؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، صدوری افشار، غلامحسین: سرگذشت سازمان‌ها و نهادهای علمی و آموزشی در ایران، وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۰، محبوبی اردکانی، محمدحسین: تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴؛ زعفرانلو، قدرت‌الله: امیرکبیر و دارالفنون، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
۱۱. کسروی، احمد: تاریخ مشروطه ایران، چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۴، ص ۲۶۹.
۱۲. محبوبی اردکانی، پیشین، ج ۱، صص ۳۶۹-۳۷۰؛ دولت‌آبادی، یحیی: حیات‌یحیی ج، چاپ سوم، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۱، صص ۱۹۷-۱۹۸.

۱۳. محبوبی اردکانی، پیشین، صص ۳۷۰-۳۷۱.
۱۴. همان، ص ۳۹۷.
۱۵. کسروی، پیشین، ص ۲۶۹.
۱۶. نبوی، حسن: تاریخ معاصر ایران، انتشارات دانش‌سرای عالی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۵۲۴.
۱۷. ترابی فارسانی، سهیلا: اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، چاپ اول، انتشارات اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۷۸، مقدمه، ص بیست.
۱۸. در مدارس دختران حدود ۲۱۸۵ نفر و مدارس پسران ۵۹۶۲ نفر مشغول به تحصیل بوده‌اند. (به نقل از سرمد، غلامعلی: اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، چاپ اول، چاپ و نشر بنیاد تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۰۵.
۱۹. مدارس مبلغان مسیحی که در برخی از شهرهای ایران چون ارومیه، تهران، تبریز و اصفهان به تعلیم اقلیت‌ها می‌پرداختند، عده زیادی از ایرانیان را نیز در این مدارس می‌پذیرفتند. از آن جمله مدارس لازاریست‌ها بود که در تهران مدرسه دخترانه سن ژوزف متعلق به آن‌ها بود و در ۱۲۹۲ ق. تأسیس شد. این مدرسه علاوه بر اروپائیان مقیم تهران و ارامنه، تعدادی از دختران مسلمان را هم به عنوان محصل می‌پذیرفت یا مدرسه دخترانه آمریکایی که در ۱۳۱۳ ق. در تهران تأسیس شد. این مدرسه در زمان رضاشاه به مدرسه رضاشاه کبیر موسوم گردید (به نقل از محبوبی اردکانی، پیشین، ج ۱، صص ۳۶۷-۳۶۸).
۲۰. ملک‌زاده، مهدی: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۲۸، ص ۵۹۹.
۲۱. همسر برادر میرزاحسن رشديه.
۲۲. رشديه، شمس‌الدین: سوانح عمر، چاپ اول، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۴۹.
۲۳. در سوانح عمر تاریخ تأسیس این مدرسه، ۱۳۲۷ ق، ذکر شده است (ص ۱۴۸).
۲۴. ملک‌زاده، پیشین، ص ۵۹۹.
۲۵. رشديه، پیشین، ص ۱۴۸.
۲۶. صدرهاشمی، محمد: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۳، چاپ دوم، چاپ خانه راه نجات، اصفهان، ص ۸۰؛ روزنامه شکوفه به انضمام دانش، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۷، تهران، ص ۱۹۷.
- ترابی فارسانی، پیشین، ص ۱۴۶.